



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۴۰۳

موضوع جزئی: تذکر اخلاقی - مسئله ۲

مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۴۶

سال هفتم

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تعلیم علم و ادب به خانواده

قبل از شروع بحث، چون در ابتدای سال تحصیلی جدید هستیم و امروز اولین جلسه درسی فقه است، به روال معمول، تیمناً و تبرکاً روایتی را می‌خوانیم که ان شاء الله برای خودم و شما راهنما و مشعل فروزانی باشد تا بتوانیم در پرتو این تعالیم و توصیه‌ها و دستورات، راه صحیح را طی کنیم و بهترین استفاده را از زندگی و عمرمان داشته باشیم.

قال الصادق(ع): «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعاً»^۱

مؤمن همواره دو چیز را به خانواده و اهل بیتش می‌آموزد، دو چیز را در میان آنها قرار می‌دهد؛ یکی علم و دانش و دیگری ادب صالح. بعد می‌فرماید: این باید استمرار داشته باشد، به گونه‌ای که آنها را داخل در بهشت کند. براساس این روایت، مؤمن چند وظیفه نسبت به خانواده‌اش دارد و قبل از آن، نسبت به خودش.

۱. علم

اولاً خودش باید اهل علم و دانش باشد. علم و دانش گنجی است بی‌پایان؛ قدر و منزلت انسان هم در دنیا و هم در آخرت، بر مدار علم معین می‌شود؛ البته علم و معرفت انواع و اقسامی دارد؛ آن علم و معرفتی که مرتبه انسان را در آخرت افزون می‌کند، معلوم است که چه علمی است. میزان بهره‌مندی انسان در دنیا و آخرت به سطح علم و دانش و آگاهی اوست؛ ممکن است کسی در این دنیا با ثروت یک مرتبه‌ای برای خودش فراهم کند؛ ممکن است کسی با کسب قدرت یک موقعیت و منزلتی برای خودش فراهم کند؛ ممکن است کسی مثلاً با زیبایی توجهات را به خودش جلب کند؛ اما اینها همه زوال‌پذیر است. آنچه که هم در دنیا و هم در آخرت بر همه امور رجحان دارد، علم و دانش و ادب و تربیت است. یکی از مهم‌ترین معیارها برای اینکه انسان در بهشت در چه سطحی از بهره‌مندی قرار می‌گیرد، علم و دانش است؛ هر کسی معرفت و علم و آگاهی او افزون‌تر باشد، قهراً در بهشت در درجات بالاتری قرار می‌گیرد. اگر کسی مخصوصاً در علم الهی و نسبت به خداوند تبارک و تعالی و امر توحید، آگاهی و معرفت بیشتری داشته باشد یقیناً درجه او در بهشت بالاتر است. ممکن است کسی بگوید این کتاب را بخوانم و این مطلب را بفهمم، این امر مجهول برای من کشف شود، این چه فایده‌ای دارد؟ بله، اینجا ممکن است کسی مطلع نشود؛ کسی برای اینکه خودش بفهمد یک مطلبی را تلاش کند و کشف کند و بفهمد و هیچ کسی از آن مطلع نشود؛ اما این شأن او را بالا می‌برد و نزد خدا او محبوب‌تر می‌شود و جایگاه او را در آخرت ارتقاء می‌بخشد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

بنابراین ما برای کسب علم و دانش، به ویژه علم و دانش دینی و الهی، نباید به انتظار تقدیر و تشویق و بهره‌مندی‌های مادی و کسب موقعیت‌های شغلی باشیم. خداوند متعال فرموده، ائمه(ع) فرموده‌اند که کسی در راه ما گام بردارد، ما او را بی‌نیاز می‌کنیم. مسلماً کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند برابر نیست؛ مهم‌ترین معیار برای کسی که می‌خواهد وارد بهشت شود و میزان بهره‌مندی او و تعیین درجه او، آن آگاهی و معرفتی است که نسبت به عالم هستی و نسبت به خودش و نسبت به خداوند تبارک و تعالی دارد. بنابراین مؤمن نه تنها خودش آراسته به فضیلت علم و آگاهی می‌شود، بلکه همواره خانواده‌اش را در این مسیر پیش می‌برد.

۲. ادب

در کنار علم و دانش، ادب صالح و تربیت درست، اخلاق نیکو، کردار نیکو، دور شدن از رذیلت‌های اخلاقی و آراستگی به فضیلت‌های اخلاقی، این هم بسیار مهم است. یعنی این دو مؤلفه، علم و ادب، دانش و تربیت، آموزش و پرورش، این دو تمام العلة برای ورود به بهشت هستند؛ می‌فرماید: مؤمن «لایزال» این کار را انجام می‌دهد «حتی یدخلهم الجنة»؛ یعنی اگر در خانواده‌ای این دو عنصر حاکم باشد، اگر محور حرکت خانواده و تربیت خانواده و زندگی در این دنیا این دو رکن و پایه باشد، ورود به بهشت حتمی و تضمینی است. این یک مسئولیتی بر عهده سرپرست خانواده است؛ یعنی فکر نکنیم که ما وظیفه داریم این درس‌ها را بخوانیم و خودمان اهل عمل شویم اما زن و فرزند را رها کنیم و آنها هر طور می‌خواهند زندگی کنند. نه! «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ»، این یک تلاش مستمر لازم دارد. ما نسبت به سرنوشت خانواده‌مان مسئول هستیم؛ البته ادخال اهل بیت به جنت و بهشت با زور و فشار و تهدید و خدای نکرده کتک و ضرب و شتم نمی‌شود؛ شما نمی‌توانید فرزندان را با زور و فشار به ادب صالح آراسته کنی. آنچه می‌تواند سرمشق باشد برای خانواده، عمل و رفتار ماست. «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ»، فقط با زبان که نمی‌شود تربیت کرد؛ بله! با زبان می‌شود علم را تعلیم داد، ما می‌توانیم معارف و اصطلاحات را به دیگران تعلیم بدهیم، اما ادب صالح و تربیت به عمل تحقق پیدا می‌کند. گاهی یک رفتار از صدها سخن اثرش بیشتر است؛ در جامعه هم همینطور است. اینطور نیست که ما بگوییم این دستور فقط برای مردم و دیگران است؛ نخیر! مهم‌ترین جایی که می‌تواند دعوت به خیر و صلاح در آن صورت گیرد خانواده است؛ در محیط خانواده دو رویی و نفاق و تظاهر سخت است؛ آن مقداری که کسی با خانواده‌اش است، در حضر و سفر، در سختی و آسایش و در همه شرایط بالاخره این شخص خودش را نشان می‌دهد. انسان در بیرون با دیگران یک زمان محدودی را سپری می‌کند؛ در آن وقت محدود خیلی می‌تواند خودش را کنترل کند و یک ظاهر خوبی از خودش ارائه بدهد، اما در خانه و خانواده سخت است که دائماً بخواهد خدای نکرده نقش بازی کند. بنابراین اگر می‌خواهیم نسبت به اهل بیت و همسر و فرزند نقش‌آفرینی کنیم، اگر می‌خواهیم اینها را به سوی بهشت راهنمایی کنیم، اگر می‌خواهیم بهشت رفتن آنها تضمینی باشد، باید تربیت کنیم؛ تربیت هم با عمل و نه صرفاً با سخن.

این دو عنصر همواره مورد تأکید و سفارش ائمه معصومین(ع) بوده است؛ اینها بن‌مایه تعالیم اهل بیت(ع) برای انسان‌ها است و اینکه انسان در این دنیا یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمَنُّ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا»، ای مؤمن! علم و آگاهی و ادب و تربیت بهای جان تو است؛ یعنی جان انسان، زندگی و

عمرش، یک بهایی دارد و یک قیمتی دارد؛ همه زندگی انسان، عمری که می‌کند و تلاش‌هایی که می‌کند و سختی و راحتی و آسایش و خورد و خوراک، همه اینها یک قیمتی دارد؛ قیمت آن چیست؟ علم و ادب، معرفت و تربیت. اینکه انسان آگاهی خودش را بالا ببرد؛ حالا این آگاهی یک وقت در بستر کلاس و درس و بحث حاصل می‌شود؛ یک وقت در بستر مطالعه محقق می‌شود؛ یک وقت در بستر پرسش پیدا می‌شود؛ چرا ما نسبت به مجهولاتمان دغدغه نداریم؟ چرا کشف مجهولات برای ما اهمیت ندارد؟ این همه سؤال و پرسش درباره هستی و عالم و خدا و بسیاری از موضوعات در ذهن ما هست؛ آیا ما تلاش می‌کنیم برای اینکه اینها را کشف کنیم؟ آن تلاشی که برای کشف یک مجهول می‌شود، قطعاً از عبادتی که این آگاهی و معرفت در آن نباشد، ارزشش بیشتر است. اینکه در روایات می‌فرماید: تفکر ساعة، تعلم ساعة، مذاکره علمی در یک ساعت افضل از سال‌ها عبادت بدون آگاهی و معرفت است، برای همین است. وقتی انسان ظرف روحش را با علم و آگاهی پر می‌کند، این وسعت پیدا می‌کند، روح گشادگی پیدا می‌کند. در روایت داریم که می‌فرماید هر ظرفی با یک چیزی پر می‌شود الا ظرف علم؛ و ظرف علم نه تنها با قرار گرفتن دانش و معرفت در آن پر نمی‌شود بلکه وسیع‌تر می‌شود. دانش، ظرف روح و فکر انسان را گسترده‌تر می‌کند. روح هر چه وسیع‌تر شد، قهراً شأن و منزلت انسان و جایگاه او در عالم هستی بالاتر می‌رود.

به هر حال ما گاهی در اثر تکرار امور، در اثر روزمرگی، در اثر عادت کردن به بعضی از کارها، از اهمیت آنها غافل می‌شویم. عادت کرده‌ایم که از اول سال تحصیلی در درس‌ها حضور پیدا کنیم؛ عادت کرده‌ایم هر روز درس بیاییم؛ سر یک ساعتی بیاییم و سر یک ساعتی برویم. اما وقتی از زاویه‌ای دیگر به این فعل و انفعالات و رفت‌وآمدها و اتفاقات نگاه کنیم، می‌بینیم همین رفت‌وآمدهای ما می‌تواند به ارتقاء شخصیت ما، به وسعت روحی ما، به سعه وجودی ما کمک کند. این هم انسان را در دنیا دارای مرتبه و جایگاه ویژه می‌کند و هم در آخرت انسان را در جایگاه برتر قرار می‌دهد؛ نزد خدا محبوب‌تر می‌شود؛ نزد پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) محبوب‌تر می‌شود. بالاخره وقتی یک دانشمند به جمع کسانی که به ارزش علم و دانش واقف‌اند وارد می‌شود، مورد احترام قرار می‌گیرد؛ شما بر همین منوال ببینید در یک جمعی که همه از عالم‌ترین انسان‌ها هستند وارد شوید مورد احترام ویژه قرار می‌گیرید. در فضایی که معصومین(ع) هستند، هر چه دانش شما برتر باشد بیشتر مورد احترام هستید. هر چه ادب ما بیشتر، هر چه ادب الهی ما قوی‌تر باشد، قطعاً بیشتر مورد احترام قرار خواهیم گرفت؛ این یک امر کاملاً واضح و روشنی است.

بنابراین این دو عنصر هم بهشت را برای انسان تضمین می‌کند و هم جایگاه انسان را تعیین می‌کند؛ تعیین می‌کند که در چه مرتبه و در چه جایگاهی قرار بگیرد. لذا در مواجهه با ابهامات و مجهولات، به راحتی از کنار آنها عبور نکنیم؛ سعی کنیم تلاش کنیم برای کشف مجهولات علمی؛ سعی کنیم تلاش کنیم برای اینکه این ادب و این تربیت را در خودمان روز به روز بیشتر کنیم. قرار نیست که ما درجا بزنیم؛ خودمان می‌توانیم بهتر قاضی و داور باشیم و بسنجیم که آیا ما در این دو جهت یعنی علم و ادب، پیشرفت کرده‌ایم یا پسرفت کرده‌ایم. بهترین قاضی و داور خودمان هستیم؛ حالا بنده خودم را به گونه‌ای نشان بدهم که از نظر علمی پیشرفت کرده‌ام، اما واقعیت و مقام ثبوت چیست؟ ممکن است من بتوانم ظواهر امر را نزد یک عده‌ای رعایت کنم و خودم را در دید یک عده‌ای به گونه‌ای جلوه بدهم که خوب به نظر بیایم؛ اما واقعیت چیست؟ تلاش علمی و کوشش علمی باید صورت بگیرد. این فرصت‌ها از دست می‌رود؛ این فرصت‌ها با افزایش سن و با مشکلات جسمی و

بیماری‌ها و تحلیل رفتن قوای جسمی و ذهنی، دیگر فراهم نخواهد بود. آن وقت است که انسان افسوس می‌خورد که چرا از نشاط جوانی و از فرصت جوانی آنگونه که باید و شاید استفاده نکرده است. وقتی سن بالا برود، تحصیل معرفت و آگاهی و علم هم سخت‌تر می‌شود، تغییر خلق و خو هم مشکل می‌شود؛ اینطور نیست که ما فکر کنیم حالا از این مرحله بگذریم و سن مان بالاتر می‌رود، حال بیشتری پیدا می‌کنیم برای تغییر و برای عبادت و برای بندگی و برابر زدودن رذیلت‌های اخلاقی از خودمان؛ نخیر! کسی که با این رذیلت‌ها زندگی کند، تغییر آن سخت‌تر می‌شود. اگر اهل کینه باشیم، اگر الان درمان نکنیم سال دیگر سخت‌تر است. این مثل یک خمیری است که به آن گرما بدهند و آفتاب بدهند سخت‌تر می‌شود؛ آنگاه مگر می‌شود آن را تغییر داد؟ امروز اگر خدای نکرده خودخواهی و خودپسندی و خودبرتربینی و حس انتقام و کینه‌ورزی را در خودمان کم نکنیم و اینها را اصلاح نکنیم، فردا دیر است؛ امروز راحت‌تر از فردا است و فردا سخت‌تر است؛ مسلماً کسی که در سن ۴۰ سالگی و ۳۰ سالگی تصمیم بگیرد خودش را از بعضی از آلودگی‌ها دور کند خیلی راحت‌تر است تا سن ۶۰ سالگی و ۷۰ سالگی؛ اینها ملکات انسان می‌شود. اگر یک چیزی ملکه شد، تغییر آن خیلی سخت است. خدای نکرده برخی از این ملکات ممکن است با انسان بماند تا حین مرگ و خدای نکرده بعضی از این ملکات حتی ممکن است انسان را در موقع مردن با یک نگاه نادرست و نعوذبالله به حالت شرک، ولو یک شرک خفی، از بین ببرد.

امیدوارم ما همه بتوانیم به این فرموده امام صادق (ع) عمل کنیم. اولاً خودمان را اهل علم و ادب قرار بدهیم؛ ثانیاً سعی کنیم علم و ادب را در خانواده خودمان رواج دهیم. ثالثاً استمرار بدهیم؛ نه اینکه یک بار در سال به این وظیفه خود عمل کنیم. «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُورَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعاً»؛ ان شاء الله خداوند این توفیق را به همه ما عنایت بفرماید.

یادآوری

از باب یادآوری عرض می‌کنم بحث ما در اولیاء عقد بود؛ مسئله ۱ تحریر را خواندیم. عرض کردیم در مسئله ۱ امام (ره) به اولیاء اشاره کرده‌اند، یعنی صاحبان ولایت؛ اینکه چه کسانی ولایت دارند. فرمودند آب و جد ولایت دارند. کسانی که ولایت ندارند، آنها را هم ذکر کردند، مادر، جد مادری، برادر، عمو، دایی و فرزندان آنها. هم جنبه ایجابی صاحبان ولایت را فرمود، هم بعد سلبی و کسانی که ولایت ندارند. ما این را به صورت مفصل بحث کردیم. منتها در مسئله ۱ علاوه بر صاحبان ولایت، به یک قسم از مولی‌علیهم هم اشاره کردند؛ یک عده صاحب ولایت هستند، یک عده مولی‌علیه هستند؛ یعنی آنهایی که نسبت به آنها ولایت ثابت می‌شود. آنچه در مسئله ۱ ذکر فرمودند، از مولی‌علیهم صغیر و مجنون بود؛ ملاحظه فرمودید ولایت پدر و جد پدری نسبت به صغیر و مجنون ثابت است. البته اقوالی در مورد مجنون بود، مجنون متصل به بلوغ، مجنونی که منفصل از بلوغ است، همه این شقوق و اقوال و ادله آنها و نظر مختار در آن مسئله ذکر شد.

مسئله ۲

در مسئله ۲ امام سراغ سه گروه از مولی‌علیهم می‌روند و به سه دسته دیگر اشاره می‌کند. یکی بالغ رشید است، پسری که رشد پیدا کرده است؛ بالغ شده و رشید هم است. دوم، دختر رشیده باکره؛ سوم، دختر رشیده غیر باکره یا در اصطلاح ثبیه. در مسئله ۲ امام به این سه دسته اشاره می‌کند، که علاوه بر مجنون و صغیر، می‌شوند پنج گروه تا اینجا. مرحوم سید در عروه همه اینها را در همان مسئله ۱ فرموده است. عبارت تحریر را دقت بفرمایید:

مسئله ۲: «ليس للأب و الجد للأب ولاية على البالغ الرشيد»، پدر و جد پدری نسبت به بالغ رشید ولایت ندارد. «و لا على البالغة الرشيدة إذا كانت ثيبة»، نسبت به دختر بالغه رشیده اگر باکره نباشد، ولایت ندارند. «و أما إذا كانت بكرًا ففيه أقوال»، اما اگر این دختر بالغه رشیده باکره باشد، در آن چند قول است. سه چهار قول را نقل می‌کند، که فرصت نیست اینها را بخوانم. مرحوم سید در عروه در مسئله ۱ این مطلب را فرمود: «ثبت ولاية الأب و الجد على الصغيرين و المجنون المتصل جنونه بالبلوغ بل و المنفصل على الأقوى»، ما اینها را مفصل توضیح دادیم و مقایسه کردیم. بعد در ادامه می‌فرماید: «و لا ولاية لهما على البالغ الرشيد و لا على البالغة الرشيدة إذا كانت ثيبة و اختلفوا في ثبوتها على البكر الرشيدة على أقوال»، اما در مورد ولایت بر دختر باکره بالغه رشیده اختلاف است.

پس موضوع بحث ما در مسئله ۲ تحریر، بررسی ولایت پدر نسبت به این سه دسته است. اول باید ولایت پدر را نسبت به پسر بالغ رشید بررسی کنیم؛ بعد در مورد دختر بالغه رشیده غیر باکره؛ سوم در مورد دختر بالغه رشیده باکره. آیا پدر و جد نسبت به اینها ولایت دارند یا نه؟ این را در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»